

سرمقاله



محمد ناجی فیلم

بحران در سوختن ایجاد فرصت می‌کند

با تجربه حضور در ۳۹ دوره از جشنواره فجر همیشه شاهد این بوده‌ام که این رویداد چه در برگزاری و چه در اجرا همواره با فراز و فرودهایی روبرو بوده است، و اگر هم بخواهم به دوره‌های طلایی از این جشنواره اشاره کنم تنها ۳ دوره را می‌توانم به یاد بیاورم که بیشترین اجراهای خوبی داشتند. جشنواره ای به تناسب غنی و پر محتوا، یادآوری و انتخاب‌های منصفانه و شایسته.

بنابر این وقتی من در طول این چندین دوره فقط می‌توانم به ۳ دوره اشاره کنم یعنی بیشتر دوره‌های پرگزار شده همواره با مشکلات اجرایی همراه بوده است. اما جشنواره اسما ل فجر با یک مشکل مضاعف و بسیار آسیب‌زننده‌ای روبرو و شد و آن هم کشته شدن این رویداد فرهنگی به فضای سیاست زده دو قطبی است. اتفاقات سیاسی که در کف خیابان اتفاق افتاد تاثیرش را روی سینما و فجر گذاشته است. با این حال می‌بینیم که با این شرایط باز هم از این رویداد چه در سالن‌های جشنواره و چه در همان ابتدا، ارائه آثار به جشنواره یا استقبال همراه بوده است. که در تهایت ۲۴ اثر از میان ۷۵ اثر اسالی انتخاب شد. ولی به طور کلی سیاست سکوت خبری که از طرف دبیر جشنواره و... اتخاذ شد خیلی کارایی نداشت. اینکه نام ۷۵ اثر اسالی به دبیر خاتمه گفته شد، دلیلش همین شرایطی است که با حمایت سازماتدهی شده فضای سالیبری بر علیه ایران یا درست کردن موج‌های کمر شکن در فضای مجازی به راه افتاده است، و حمله‌های که به هنرمندان می‌شود، همین شده است که هنرمندان چه کیومرث پوراحمد و چه تصویربان و... باید مدام بی‌گناه و تکذیبی یا اعلام برت خود را در فضای مجازی منتشر کنند تا امنیت خود را در جمله داشته باشند و مورد حمله و حمله مردم قرار نگیرند. پس به این شکل تاثیر این تحركات در جشنواره کاملاً آشکار است. بی دلیل هم نیست مشخص است که دشمن بیشترین پرتامه ریزی خود را روی جشنواره ای متمرکز می‌کند که مهم‌ترین رویداد فرهنگی و ملی ایران است. پس یا آگاهی از اهمیت این جشنواره در یک پرتامه ریزی از پیش تعیین شده و سالیبری تمام تلاش را برای خراب کردن این و بیشترین می‌کند.

اما مگر می‌شود از این سو این همه فیلم ساز را نادیده گرفت؟ این کار دیگر خودش به نوعی دگماتیسم است.

جریاناتی که فضای مجازی را اشغال کردند و موج‌های بی‌حرمتی و هتاکی علیه هنرمندان را ایجاد می‌کنند. همه اینها آسیب‌های یسود که در همین ابتدای ورود متوجه جشنواره شد، و باعث شد اسامی فیلم‌ها اعلام نشود، دست‌اندر کاران فیلم ساز در مسیر خود برای کار به مشکلات عمده‌ی رخورند. که انتظار می‌رفت این مسئله از پیش مشخص شده یا مدیری ت بهتری اداره می‌شد و طبق سالهای پیش اسامی اعلام می‌شد.

اما باید دانست که در بحران همیشه یک سر سوخت می‌شود و از سوی دیگر ایجاد فرصت می‌کند. پس این جشنواره یا اینکه برای عده‌ای که کنار کشیدند و... فرصتی سوخته ایجاد کرد و دو لطمه‌های از آن هم حس شده است. از طرفی به تیروهای تازه کار چه در سینما و چه در رسانه فرصتی دوباره داده است. اما در تهایت کار هیئت انتخاب را باید در روزهای پایانی داوری کرد، سال‌های بوده است که هیئت انتخاب به صورت سفارشی عمل کرده، که در مورد اسما ل باید منتظر باشیم تا چند روز بعد یادیدن فیلم‌ها متوجه شویم کار هیئت انتخاب در این دوره با چه رویکردی بوده است.

نقدی بر فیلم شماره ۱۰

شخصیت‌هایی فراتر از فیلم

فروش در گیشه مواجه شده‌اند. بنابر این فیلم شماره ۱۰ نیز از چنین راه و روشی بهره‌مند می‌شود. و به نظر می‌رسد که در گیشه نیز موفق باشد. اما بستر فیلم می‌توانست با تکیه بر مستندنگاری و ارجاع واقعیت‌های تاج و هولناک با جاذبه‌های فکری مخاطب را همراه کند. چنانچه در پایان فیلم صدایی از قهرمان واقعی بر تیتراژ پیوست می‌شود که نمایانگر واقعی بودن شخصیت قهرمان است. در فیلم شماره ۱۰ با افرق در قهرمان‌سازی و برهیز از واقعیت بی‌رامونی، شخصیت این حس و حالت واقعی را پس می‌زند و در واقع به دنبال ماجراجویی است و قهرمانان فیلم بیشتر باید واکنش‌های سخت و دشوار و غلبه بر آنها خودی نشان دهد و این خود از واقعیت قابل درک به دور است و در واقع واقعیت، لازمه چنین بستری نیست و فیلم فراتر از آن شخصیت‌هایش را بر جسته می‌کند

برای آنکه وقایع از حالت معمول و تلخی‌های تراژیک به دور ماند و این‌گونه حال و هوای مستندی باقی نمی‌ماند و همه چیز اکشن و حادثه محور می‌شود. بازیگر آن به درستی انتخاب شده‌اند و بر خی در این مسیر دارند به درستی بازی می‌کنند. برای نمونه مجید صالحی فرد متفاوتی را نسبت به تمامی نقش‌های پیش از این بازی می‌کند و در این مسیر تا اندازه‌ای نیز موفق است. اما افرق در بازی مانع تعمق می‌شود. سیامک صفری نیز در نقش محمود



نشان می‌دهد که از پس سینما و قاب‌های آن برآمده و دیگر در حال و هوای تئاتر نیست و البته نسبت به نقش نیز نگاه عمیق‌تری دارد و با پنهان کاری در بیان احساسات بازی‌اش را احساس تر جلوه می‌دهد. حسام منظور، در نقش احمد بسیار دقیق است و چارچوب‌های بازی را در قاب‌های تعیین شده به درستی پیش می‌برد. احمد کاوری نقش مخوف مامور زندان را به درستی بازی می‌کند. بهرنگ علوی در نقش دکتر مجاهد خلق نیز کم نمی‌گذارد. مهدی زمین‌پر داز با آنکه بازیگر روبه‌رشدی است بر خلاف فیلم‌هایش از اینجانب احساسات لازم را نسبت به یک خیانته‌گانه تا مرز حله خودکشی بازی نمی‌کند. در کل شماره ۱۰ در جذب مخاطب موفق است اما در ارائه یک سینمای ماندگار چندان تحرک و تفکری را در پیش نگرفته است و حتی به اقتباس خود از حفره نیز وفادار نمی‌ماند.

رضا آشفته - شماره ۱۰ که درباره فرار از یک اسارتگاه در عراق، در پایان جنگ تحمیلی است؛ بنابر اقتباس از فیلم حفره (۱۹۶۰) ساخته ژاک بکر فرانسوی است و البته به اقتضای زمان، مکان و شخصیت‌ها، تفاوت‌های عمده‌ای در ساختار و نوع ارائه محتوا وجود دارد. در هر دو فیلم وبه ویژه تا نیمه فیلم چند زندگی ناشناس در یک اسارتگاه مخوف تحت شرایط سخت امنیتی و با شکنجه‌های فراوان، روزگارشان سپری می‌شود و حالا یک گروه که از قبل در تدارک فرار است، به ناچار متوسل به آدم تازه واردی می‌شوند که در ابتدا شک‌آموران اسارتگاه را بنابر گزارش اسیران خیانتکار، به خود جلب می‌کند و آنان می‌پندارند که این تازه وارد یک استوار دون پایه به لحاظ نظمی و یک جوشکار ساده نیست. اما یکی از مقامات بلند پایه

مجاهدین خلق برای آنکه او را از مهلکه نجات دهد و به نفع خود او را مصادره کند، تمام آن گزارش‌ها را دروغ و بی‌پایه اعلام می‌کند. حالا فرصتی است برای آنکه احمد و محمود دو اسیر قدیمی به این تازه‌وارد شماره ۱۰ اعتماد کنند و از او کمک بخواهند که از زیر آب، موانع موجود را به کمک یک اژه از سر راهشان بردارد و... فیلم تا فرار بسیار شبیه به حفره فرانسوی است اما پس از آن با نگره متفاوتی جزیان پیش می‌رود و با دستگیری مرد شماره ۱۰ و احمد، شماره ۱۰ جنب کارهای جوشکاری مجاهدین خلق برای یک حمله ساختگی می‌شود و احمد نیز در شرایط سخت‌تری به اسارتگاه سپرده می‌شود. به هر تقدیر اگر فیلم حفره کم تعلیق است و به فضا به عنوان یک عنصر بر جسته نگاه می‌کند، فیلم شماره ۱۰ بیشتر به جاذبه‌های اکشن و پرداختن به رویدادهای پر ماجرا و همچنین قهرمان‌سازی به عنوان یک اثر اکشن بهای بیشتری می‌دهد و از آن امتیازات محتوایی اثر می‌کاهد و به دنبال ایجاد یک موقعیت پر کشش است که مخاطب بپذیردش و نسبت به شخصیت‌ها احساس همزاد پنداری کند. به هر روی می‌دانیم که سینمای پر مخاطب نیازمند قهرمان‌سازی است؛ چنانچه در روزگاری افرادی چون ایرج قادری (فیلم‌هایی چون دادا، تاراج، بر زخی‌ها و...)، حمید کاوش (فیلم داداش)، امیر قویدل (ترن)، سلومئل خاچیکیان (عقاب‌ها، یوز بلنگ و...) و چندین فیلم‌ساز دیگر در این زمینه آثار موفق‌تری ساخته و با

نقدی بر فیلم آه سرد

خساست کارگردان در دادن اطلاعات دم دستی

دیگر این دو همسفر از برخوردشان با در راه‌مندگان و یا اشخاص دیگر منطقی و هدف‌مند از آب در نیامده، طوری که بودن و نبودن شان تاثیری در پیشبرد درام، چه معنایی و چه روایت داستانی ندارد. آه سرد یک فیلم از ژانر جاده‌ای است که اطلاعاتی از گذشته دوشخصی را به صورت قطره چکانی در طول فیلم و سفری جاده‌ای می‌دهد، یعنی تا مشخص نشدن علت دشمنی این دو مرد تنها دلیلی که مخاطب این فیلم خسته کننده و تکراری را تماشا می‌کند اطلاعات ساده‌ای است که از او پنهان شده و دلیل دشمنی این دو مرد در تعلیقی ایجاد می‌کند، که پاسخگوی سؤالاتی بسیار ساده به مخاطب از جمله

مشخصات بیوگرافی ساده فیلم است! کارگردان در دادن اطلاعات دم دستی خسیس است. در ادامه، داستان و روابط در پهنای از اتفاقات بر پایه علی و معلولی پیش نمی‌رود و بدون پیش زمینه ارتباطات به عنوان بستری برای نکات ذهنی نویسنده در نظر گرفته می‌شود. در یک سوم نهای فیلم، رویارویی دو مرد در دل برف و کوهستان قطعه اوج تلافی شان بر سر موضوع فیلم است که نگاه خلاقانه مولف به مفهوم مرگ، قتل و انتقام است. وقتی مضمون فیلم از دل یک جدال و کشمکش در برینه بیرون می‌زند، و اتفاقاً به خوبی هم بیان می‌شود دیگر سر نوشت کاراکترها خیلی مهم به نظر نمی‌آید و نگار فیلم چندین دقیقه قبل از تیتراژ به پایان می‌رسد. با این حال فیلم ادامه پیدامی کند، و در صحنه ای که بازیگر اصلی (ایمان صدیق) با چهره وحشت زده خود در میان برف‌ها مواجه می‌شود گویا تولد شخصیت در فیلم نیز اتفاق می‌افتد، تولدی در انتهای اثر و با پایانی غم‌انگیز فیلم خاتمه می‌یابد.



سمیه نجفی خاتونی - شروع روز دوم جشنواره فجر در ساعتی خسته، با فیلم غم‌انگیزی آغاز شد، فیلمی که شبیه به کلبوس‌های یک خواب‌میان روزی در یک روز تعطیل سرد است. فیلم آه سرد به کارگردانی و نویسندگی ناهید عزیزی صدیق و تهیه‌کنندگی سید رضامحقق با بازی ایمان صدیق و علی باقری در روز دوم جشنواره سالن سینمایی ملت نزد اصحاب رسانه اکران شد. فیلم با یک ریتم کند روایت گر دومرد در دل کوهستانی سرد و بیخ زده است، از همان ابتدا فضاسازی مخاطب را به یاد فیلم‌های از جنس سهراب شهید ثالث می‌اندازد، جدلی از طبیعت و انسان، و گرفتاری‌های که یک سفر جاده‌ای برای این دو مرد دارد، فیلم در نیمه ابتدایی از بازگویی یک روایت جذاب در اندازه قاب سینمای امروزی غلیب می‌ماند، و گرفتار در سینمایی هنری کلیشه شده کهنه در جامی زند، طوری که حس‌های از یک اثر کوتاه، بی‌جهت بلند شده را القامی کند، این مدل سینمای شاید در گذشته می‌توانست اثری در خور تامل و تفکر باشد، اما با درک تغییرات ساختاری و زیرساختی که در رسانه افتاده است این فیلم پاسخگویی مخاطب امروزی سینما نیست، و حتی به طبیعت تصویر کشیده در فیلم تگاهی نوتدارد و مملو از قاب‌های پر تکرار رسانه ای

در ارائه مضمون است. بازیگر اصلی (ایمان صدیق) در بی داستانی و شخصیت پرداخت نشده بدون برنگیختن حس همزاد پنداری مخاطب، تا نیمه‌های فیلم ادامه می‌یابد. ارتباط این دو مرد که دشمنی دیرینه‌ها هم دارند و دست بر قضا در این سفر همراه هم شدند تنها جذابیت این فیلم است که موقعیتی خاص را به نمایش می‌گذارد و سایر ارتباط‌های